



بررسی تطبیقی تفسیر ایه اکمال با تاکید بر نقد مناقشه ها درباره دیدگاه شیعه

پدیدآورده (ها) : نجارزادگان، فتح الله
علوم قرآن و حدیث :: تحقیقات علوم قرآن و حدیث :: سال پنجم، 1387 - شماره 9 (علمی-پژوهشی/ISC)
از 131 تا 159
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/914013>

دانلود شده توسط : zahra mardani
تاریخ دانلود : 02/04/1397

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابراین، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



بررسی تطبیقی تفسیر آیه اکمال با تأکید بر نقد مناقشه‌ها درباره دیدگاه شیعه*

دکتر فتح الله نجارزادگان

(دانشیار گروه معارف دانشکده الهیات دانشگاه تهران)

najarzadegan@ut.ac.ir

چکیده: وجه اصلی تمایز تفسیر آیه اکمال (مائده: ۳) در دیدگاه فریقین در دو امر نهفته است؛ یکی در علت نزول آیه و دیگری در تعیین روزی که در این آیه با تعبیر «الیوم» از آن یاد شده است. شیعه با توجه به مفاد آیه، شرایط نزول و مضامین احادیث، علت نزول آیه را اعلان ولایت امام علی علیه السلام می‌داند و در این قول، همداستان است. اهل سنت در تبیین مفاد آیه دچار اختلاف نظرند و درباره علت نزول آیه نیز احتمال‌های متعددی را مطرح ساخته‌اند که توجیه‌پذیر نیست. اساس مناقشه‌های اهل سنت بر دیدگاه شیعه بر ارزیابی و نقد اعتبار احادیثی است که نزول آیه را در غدیر خم و علت آن را امر ولایت می‌شناسد. در این میان، تنها فخر رازی با نقد درون متن (فارغ از احادیث) دیدگاه شیعه را از آیه ابطال ساخته است. به نظر ما، این نقد - که تاکنون کسی به آن نپرداخته است - به دلیل درک نادرست فخر رازی از استدلال شیعه است.

کلید واژه‌ها: اکمال دین، اتمام نعمت، تفسیر فریقین، ولایت امام علی علیه السلام.

طرح مسئله

هر چند فریقین در پاره‌ای نقاط درباره آیه سوم سوره مائده که آن را آیه اکمال می‌نامند،

*. تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۷ ← تاریخ تصویب: ۸۷/۱۰/۶

اتفاق نظر دارند که در تفسیر آن مؤثر است، اما آنان درباره این آیه با اهمیت که از اكمال دین، اتمام نعمت و... خبر می دهد، دچار اختلاف نظرند؛ اختلافی که مباحث کلامی گسترده ای را در بین فریقین موجب شده است. اگر مسلمین درباره نخستین آیه نازل شده بر پیامبر خدا ﷺ اختلاف نظر داشته باشند، طبیعی است، چون در آن هنگام شاهد نزول نبوده اند، اما درباره این آیه که آخرین آیه یا جزو آخرین آیات نازل شده است، نباید دچار تشکیک آرا می شدند. همچنین، اهمیت موضوع این آیه و زمان نزول آن اقتضا می کرد شماری انبوه از صحابه از کیفیت نزول آیه و زمان آن خبر دهند، اما واقعیت چنین نیست. به هر حال، آنچه اینجا مد نظر ماست بررسی فشرده از دیدگاه فریقین در تفسیر این آیه و ارزیابی و نقد تردیدها و مناقشه ها درباره دیدگاه شیعه است.

بررسی دیدگاه شیعه

قرآن پژوهان شیعی، بدون اختلاف نظر، نزول آیه اكمال را درباره اعلان ولایت امام علی علیه السلام قطعی می دانند (به طور نمونه، نک: شریف مرتضی ۱۴۱۰: ج ۴، ۱۳۰؛ رازی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۹۷؛ طبرسی ۱۴۰۶: ج ۱، ۳۱۲؛ حلی ۱۳۸۱: ۱۱۸؛ قمی مشهدی ۱۴۱۱: ج ۴، ۳۲؛ مؤلفان ۱۳۹۹: ۹۷؛ شرف الدین ۱۴۱۶: ۳۷۹؛ طباطبایی [بی تا]: ج ۵، ۱۶۹) و حتی برخی از آنان این آیه را یکی از ادله عصمت امام به حساب می آورند (حلی ۱۳۸۱: ۳۵۵). آنان برای اثبات نزول این آیه درباره ولایت به دو دلیل «تحلیل درون متنی از آیه اكمال» و «تحلیل برون متنی یا ادله روایی» به شرح زیر استناد کرده اند.

تحلیل درون متنی از آیات

شیعه بر این باور است در بررسی مفاد آیه اكمال (با توجه به آیات دیگر قرآن) به چند نکته اساسی پی می بریم:

۱. مراد از واژه «الیوم» در این آیه دوره زمانی نیست (مانند اینکه گفته می شود: کنت شاباً بالامس و عدت الیوم شیخاً) آن گونه که فخر رازی و دیگران می پندارند (رازی ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۳۷ و بیضاوی [بی تا]: ج ۱، ۲۵۵؛ درباره نقد این پندار نک: رشید رضا [بی تا]: ج ۲، ۱۲۸)، بلکه بنابه ظاهر آیه و شواهد روایی که خواهید دید، یک روز خاص است. این واژه که در این آیه دوبار تکرار شده، هر دو اشاره به یک روز دارد، نه آنکه دو روز مدنظر آیه شریفه باشد. قرآن درباره این روز خاص اوصافی را بیان می کند

که عبارتند از: «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ»، «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ»، «أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي» و «رَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا». و چون همه این اوصاف مربوط به یک روز مشخص است، باید با یکدیگر پیوند داشته باشند، از جمله اکمال دین و اتمام نعمت موجب یأس کفار و خشنودی خداوند برای گزینش دین اسلام برای جامعه مسلمین است. این روز با این ویژگی‌های منحصر به فرد باید روزی بسیار حساس و نقطه عطفی در تاریخ اسلام به شمار آید.

۲. در این آیه یأس کفار از دین مطرح شده، نه یأس از مسلمین، چون دین بر خواسته‌های نفسانی و طغیان‌های آنان لگام می‌زد و به بهره‌برداری‌های بی‌قید و شرط آنان پایان می‌داد. اگر آنان اهل دین را هم دشمن می‌داشتند به همین دلیل بود. آنان قصد نداشتند مسلمانان را هلاک کنند و جمعشان را بپراکنند، بلکه می‌خواستند نور خدا را خاموش سازند و ارکان شرک را که بر اثر این نور مضطرب و متزلزل شده بود، دوباره محکم سازند و مؤمنان را همسوی خود کنند و به کفر برگردانند. همان گونه که قرآن می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ...» (البقره: ۱۰۹)؛ «بسیاری از اهل کتاب بر اثر حسادت می‌دارند ما یلند شما را پس از ایماننان به کفر برگردانند با آنکه حق برای آنان آشکار شده است». این دشمنی اختصاص به اهل کتاب ندارد و یا در این آیه که می‌فرماید: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ» (الصف: ۸)؛ «می‌خواهند نور خدا را با دهانشان خاموش کنند، در حالی که خداوند نور خود را تمام خواهد کرد، هر چند کافران خوش ندارند». تلاش بی‌وقفه مشرکان، کافران و سپس اهل کتاب برای از بین بردن دین و خاموش ساختن نور خدا در طول بعثت نبی اکرم ﷺ با انواع و اقسام دسیسه‌ها و نقشه‌ها، بر همگان آشکار است. اکنون باید دید در شرایط آخر بعثت چه کسانی به این امر همت گماردند و به چه چیزی امید بسته و طمع داشته‌اند. آنان جز منافقان که در ظاهر اسلام را پذیرفته و در باطن کافر بودند و در صفوف مسلمین حضور داشتند، کس دیگری نیستند. پس باید این یأس با توجه به محاسبات منافقان کافر معنا شود. لابد آنان تا پیش از نزول این آیه باز هم امیدی برای رخنه در دین و نابودی آن داشتند و این طمع آنان اسلام را هر روز تهدید می‌کرد و دین از طرف آنان در معرض خطر بود، و الا قرآن از یأس آنان سخن نمی‌گفت. در واقع، ایجاد یأس برای کافران تحقق و عده خدا بود که در آیه تبلیغ از آن یاد کرد و درباره

همین کافران منافق فرمود: **﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾**؛ یعنی، خداوند نقشه کافران را خنثی و از توطئه آنان پیشگیری می‌کند تا از شکست اسلام ناامید شوند.

۳. قطعاً باید در این روز اتفاقی خاص افتاده باشد (علت نزول) تا موجب ویژگی‌های چهارگانه «یأس کفار»، «اکمال دین» و... شود. پس باید این روز و آن حادثه را به گونه‌ای تبیین کرد که با موقعیت آن روز و عناصر چهارگانه آن تناسب و انسجام یابد. فریقین به پیروی از روایات، درباره زمان نزول این آیه تنها دو قول را مطرح کرده‌اند: نزول آن در عرفه و نزول آن در غدیر خم. پس باید حوادثی که در این دو روز امکان داشت اتفاق بیفتد و یا اتفاق افتاده بود بررسی شود تا بتوان آن روز و علت نزول آیه را مشخص کرد.

از نظر شیعه، تمام وجوهی که برای علت نزول این آیه و روز نزول آن احتمال داده شده و یا ذکر شده است به جز علت نزول آیه درباره ولایت امام علی علیه السلام و روز نزول آن در غدیر، مخدوش است، چون تمام ناامیدی کفار در شرایط نزول آیه هنگامی تحقق می‌یابد که خدا برای این دین کسی را منصوب کند که در پاسداری و تدبیر امر دین و ارشاد و هدایتگری امت، قائم مقام پیامبر خدا صلی الله علیه و آله باشد. در این صورت است که ناامیدی کفار از اضمحلال دین مسلمانان تحقق می‌یابد، چون مشاهده می‌کنند دین از این مرحله که قائم به شخص باشد، به مرحله قائم به نوع رسیده و به حیات خود ادامه خواهد داد. بنابراین، خداوند با کامل ساختن دین و تمام کردن نعمت خود، دین را از حالت حدوث و زوال‌پذیری به حالت دوام و بقا تبدیل کرد و در پی همین امر، کفار را ناامید و دین و نعمتش را کامل و تمام کرد. آنگاه مؤمنان را از ترس درباره دین از ناحیه کفار نهی فرمود و به جای آن چنین دستور داد: **وَإِخْشَوْنِي**؛ از من بترسید، که به این معناست که خطر از ناحیه خود شماست؛ اگر شما مؤمنان این نعمت تمام شده را کفران و دین کامل و آیین مورد پسند خداوند را فرو گذاشتید، خداوند نعمتش را از شما سلب خواهد کرد، همان‌گونه که در یک قاعده کلی فرمود: **﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾** (الانفال / ۵۳)؛ «این [که گفتیم] برای آن است که خداوند نعمتی را که بر جماعتی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد، جز آنکه آنان حالات درونی خود را تغییر دهند و همانا خداوند شنوا و داناست». علامه طباطبایی در پی این تهدید از ناحیه خداوند می‌گوید:

«البته مسلمانان کفران نعمت کردند و خداوند هم نعمتش را به نعمت تغییر داد. هر که می‌خواهد اندازه صدق و راستی این پیش‌بینی از آیه را به دست آورد، در حال و روز عالم اسلام تأمل کند و حوادث تاریخی اسلام را [از این زاویه] مورد مطالعه قرار دهد» (طباطبایی [ابی تا]: ج ۵، ۱۷۳).

حاصل آنکه از نظر شیعه، دو فقره آیه اکمال به این معناست: امروز مجموع معارف دینی را که به شما نازل کردم، به واسطه واجب ساختن امر «ولایت»، کامل و نعمتم را که همان ولایت یعنی اداره و تدبیر الهی امور دینی شماست، تمام کردم. چون تا پیش از نزول این آیه، ولایت از آن خدا و رسول بود و این ولایت تا زمانی که وحی نازل می‌شد کفایت می‌کرد، اما پس از انقطاع وحی با وفات رسول اکرم ﷺ لازم می‌بود خداوند کسی را نصب کند تا بدین امر قیام نماید و قیّم امور دین و امت باشد. اکنون با این نصب، نعمت «ولایت» که ناقص بود، تمام شد و در پی آن، خداوند اسلام را برای امت پسندید که دین توحید است و در آن به جز خدا کسی دیگر پرستش نمی‌شود و از غیر از خدا و رسول و «ولّی» منصوب از ناحیه آنان از کسی اطاعت نمی‌شود. بنابراین، بر مؤمنان است که این دین توحید مورد رضای خدا را گردن نهند و با فرمانبرداری از غیر خدا، یا کسی که خدا دستور به پیروی او نداده، فردی را شریک خدا در اطاعت نسازند.

مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

تحلیل برون‌متنی (استناد به روایات)

دلیل دوم شیعه کاوش و تحلیل روایات درباره علت نزول و زمان نزول این آیه است. در متن روایاتی که از شاهدان نزول این آیه یعنی صحابه پیامبر اکرم ﷺ رسیده درباره علت نزول این آیه تنها دو امر ذکر شده است. یکی قول ابن عباس است که می‌گوید: «چون سوره براءت نازل شد و مشرکان از بیت‌الحرام رانده شدند، مسلمانان بدون شرکت مشرکان حج گزاردند. این از تمام نعمت است که خداوند در این آیه فرموده است: امروز برای شما دینتان را کامل کردم و نعمتم را برای شما به اتمام رساندم» (ابن جریر ۱۴۰۸: ج ۴، ۸۱؛ سیوطی ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۶-۱۷).

قول دوم با صراحت می‌گوید علت نزول این آیه به خاطر «نصب ولایت امام علی (علیه السلام)» است، از جمله احادیث شیعی. یک حدیث با سند صحیح (نک. مجلسی ۱۳۶۳: ج ۳، ۳۶۱) از مرحوم کلینی از طریق علی بن ابراهیم از پدرش از ابن ابی عمیر از عمر بن

اذینه از زراره، فضیل بن یسار، بکیر بن اعین، محمد بن مسلم و برید بن معاویه از امام باقر علیه السلام نقل است که می فرماید:

«و كانت الفريضة تنزل بعد الفريضة الاخرى و كانت الولاية آخرة الفرائض فانزل الله عز وجل ﴿اليوم اكملت لكم دينكم و اتممت عليكم نعمتي﴾ قال ابو جعفر يقول الله عز وجل: لا أنزل عليكم بعد هذه الفريضة، قد اكملت لكم الفرائض؛ فرائض یکی پس از دیگری نازل می شد و ولایت آخرین آنها بود که نازل شد و در پی آن خداوند عز و جل فرمود: «امروز برای شما دینتان را کامل و نعمتم را برای شما تمام کردم». آن گاه امام [در تبیین آیه] فرمود: خداوند می فرماید پس از این فريضة واجب دیگری برای شما نازل نخواهم کرد، چون [با امر ولایت] فرائض کامل شد» (کلینی ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۸۹، ح ۴).

این مضمون که علت نزول این آیه را به خاطر نصب ولایت امام علی علیه السلام و امر ولایت را آخرین فريضة نازل شده از ناحیه خدا می داند، در چندین روایت از مصادر شیعی و سنی به چشم می خورد، از جمله از رسول مکرم اسلام صلی الله علیه و آله (محمودی ۱۴۰۲: ج ۹، ۱۴۹ - ۱۵۰ و ۱۳۸ - ۱۳۹، ح ۵۲۷۵)، امام علی علیه السلام (کلینی ۱۳۸۸: ج ۸، ۲۷، ح ۴؛ محمودی ۱۴۰۲: ج ۸، ۱۱۸، ح ۴۵۰۹ و ج ۹، ۱۷، ح ۵۱۱۳)، امام باقر علیه السلام (عیاشی [بی تا]: ج ۱، ۹، ح ۱۱۷۸)، امام صادق علیه السلام (ابی الثلج به نقل از ابن طاوس ۱۳۷۹: ج ۲۱۲، باب ۵۸؛ طوسی ۱۳۶۴: ج ۳، ۱۴۵، ح ۳۱۷)، امام رضا علیه السلام (محمودی ۱۴۰۲: ج ۳، ۲۵، ح ۱۰۹۱)، امام حسن عسکری علیه السلام (صدوق [بی تا]: ج ۲، ۲۴۹، باب ۱۸۲، ح ۶؛ محمودی ۱۴۰۲: ج ۳، ۳۱۹، ح ۱۳۹۰)، عبدالله بن عباس (محمودی ۱۴۰۲: ج ۴، ۱۴۱، ح ۱۶۹۹؛ کوفی فرات ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۱۹، ح ۱۲۶؛ حسکانی ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۴۶، ح ۲۱۷)، ابوسعید خدری (خوارزمی ۱۴۱۱: ج ۱، ۱۳۵، ح ۱۵۲؛ ابن عساکر و ابن مردویه به نقل از سیوطی ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۹؛ حسکانی ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۴۰، ح ۲۱۵؛ جوینی ۱۴۱۵: ج ۱، ۷۴، ح ۳۵ و ۴۰؛ ابونعیم به نقل از ابن بطریق ۱۴۱۰: ج ۶۰، ح ۲۷)، ابوهریره (خطیب بغدادی [بی تا]: ج ۸، ۲۹۰؛ ابن عساکر ۱۴۰۰: ج ۲، ۷۵، ح ۵۷۷ و ۵۷۸؛ ابن مغزلی ۱۴۰۳: ج ۷۲، ح ۲۶؛ حسکانی ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۴۱، ح ۲۱۶؛ محمودی ۱۴۰۲: ج ۴، ۱۳۶، ح ۱۶۹۳ و ج ۹، ۱۳۸، ح ۵۳۷۴)، زید ابن ارقم (ابن طاوس ۱۳۷۹: ج ۵۸۴، باب ۲۹) و جابر بن عبدالله انصاری (نطنزی به نقل از ابن شهر آشوب ۱۴۱۲: ج ۳، ۳۱).

پس از اثبات این امر که آیه اکمال درباره ولایت امام علی علیه السلام نازل شده است می توان به چند نکته اساسی پی برد:

اولاً: این نزول تأثیری عمیق در معنای «مولی» در حدیث «من كنت مولاه فهذا عليّ مولاه» خواهد داشت، چون آنچه موجب اکمال دین، اتمام نعمت و یأس کفار از دین می‌شود تنها اعلان دوستی و وفاداری به امام علی علیه السلام نیست، بلکه رخدادی بزرگ در اعلان امامت و پیشوایی امام علی علیه السلام بر ایشان خواهد بود.

ثانیاً: اسلامی که مورد رضایت خداست مرتبط با ولایت امام علی علیه السلام است، چون در این آیه می‌فرماید: «... و رضیت لكم الإسلام دیناً...». بنابراین، آنان که از این ولایت سر باز می‌زنند، در متن دینی که مرضی خداست اخلال خواهند کرد و اسلام آنان از دایره اسلام مرضی خدا بیرون خواهد بود. به نظر می‌رسد این بخش از خطبه غدیریّه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به همین مطلب اشاره دارد که می‌فرماید:

«اللّٰهُمَّ اِنَّكَ اَنْزَلْتَ عَلَيَّ اِنَّ الْاِمَامَةَ لَعَلِيَّ و لِيَّكَ عِنْدَ تَبْيِيْنِ ذٰلِكَ بِتَفْضِيْلِكَ اِيَّاهُ بَمَا اَكْمَلْتَ لِعِبَادِكَ مِنْ دِيْنِهِمْ وَاَتَمَمْتَ عَلَيْهِمْ بِنِعْمَتِكَ و رَضِيْتَ لَهُمُ الْاِسْلَامَ دِيْنًا فَقُلْتُ: ﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْاِسْلَامِ دِيْنًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ﴾ اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَشْهَدُكَ اِنِّيْ قَدْ بَلَّغْتُ (فتال نیشابوری ۱۴۲۳: ج ۱، ۲۲۵؛ ابن طاووس ۱۳۷۹: ۵۸۴، باب ۲۹؛ و به همین مضمون، خوارزمی ۱۴۱۱: ۱۳۵، ح ۱۵۱)؛ خداوندا! همانا تو بر من چنین نازل کردی، امامت برای علی علیه السلام ولیّ تو است؛ در آن هنگام که وی را بر تری بخشیدی و [با امامت او]، دین بندگانت را کامل کردی و نعمت را بر آنان تمام ساختی و برای آنان اسلام را به عنوان دین پسندیدی و فرمودی: «هر کسی غیر از اسلام دینی جست و جو کند از او پذیرفتنی نیست و در آخرت از زیانکاران خواهد بود». خدایا تو شاهد باش که من پیام تو را رساندم.

ثالثاً: آیه اکمال با آیه تبلیغ (یا آیه عصمت، مائده: ۶۷) و آیات ولایت (مائده: ۵۶-۵۵)، آیه اولی الامر (نساء: ۵۹) و سایر آیات ولایت اهل بیت علیهم السلام ارتباط وثیق می‌یابد و در این زمینه مفسّر یکدیگر و معنای هر کدام در جای خود آشکار می‌شوند، همان گونه که احادیث صحیح‌السند از مصادر روایی شیعی بر ارتباط این آیات با یکدیگر دلالت می‌کند (کلینی ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۹۰-۲۸۹، ح ۴ و نیز، ابن عقده ۱۴۲۱: ۱۹۹؛ مجلسی. ۳ / ۳۶۱).

بررسی دیدگاه‌های اهل سنت

اهل تسنن، بر خلاف شیعه، درباره تفسیر این آیه همداستان نیستند. دیدگاه آنان درباره حادثه‌ای که رخ داده و موجب نزول آیه شده و در پی آن، مسائلی گوناگون را رقم زده، متفاوت است که خلاصه آن بدین شرح است:

تعیین «الیوم»: هر چند جمهور اهل سنت بر این باورند که وقت نزول آیه مذکور در روز عرفه در حجة الوداع است و سایر روایات در این باره را ضعیف می‌پندارند، اما در کشف مراد حق تعالی از «الیوم» دو نظر متفاوت دارند:

۱. مراد از «الیوم» در این آیه روز خاص و مشخصی نیست، بلکه دوره‌ای از زمان است که زمان قبل و یا بعد از نزول یا تنها زمان پس از نزول آیه را در بر می‌گیرد. این قول را بزرگانی همچون ابن جریر طبری (ج ۶، ۹۴)، فخر رازی (ج ۱۱، ۱۰۸)، زمخشری (ج ۱، ۶۰۵-۶۰۴)، بیضاوی (ج ۱، ۲۵۵) و آلوسی (ج ۴، ۹۰-۸۹) مطرح ساخته‌اند و ابن عطیة اندلسی به صورت احتمال آورده است (ابن عطیة: ج ۲، ۱۵۴-۱۵۳).

۲. مقصود از «الیوم» با وقت نزول آیه یکی است، یعنی تنها همان روز عرفه که بنا به قول جمهور اهل سنت، روز نزول آیه بوده - و خواهید دید - مراد خداست. ابن عطیة اندلسی به این قول گرایش دارد (ج ۲، ۱۵۴-۱۵۳) و فخر رازی (ج ۱۱، ۱۰۸)، بیضاوی (ج ۱، ۲۵۵) و آلوسی (ج ۴، ۹۰-۸۹) نیز آن را به عنوان احتمال ذکر کرده‌اند. تعیین رخداد: درباره تعیین رخداد در روز عرفه نیز اهل سنت بر دو قول اند. برخی با استناد به روایت ابن عباس و سدی، اکمال دین را به نزول تمام فرائض از ناحیه خدا می‌دانند و می‌گویند: «چون مسلمین حج گزارند و پس از آن هیچ حکمی دیگر از فرائض بر پیامبر اکرم نازل نشد، دین کامل گردید» (ابن جریر ۱۴۰۸: ۶، ۷۹). قول دوم می‌گوید: «مراد از اکمال دین، پایان یافتن تمام فرائض در حجة الوداع نیست، بلکه به معنای اتمام معظم فرائض و حلال و حرام‌هاست. لیکن چون در حجة الوداع مشرکی با مسلمین در طواف شرکت نداشت و طواف مشرکان به صورت عریان نیز پایان یافته بود، قرآن از این رخداد با عنوان اکمال دین یاد کرده است» (قرطبی ۱۳۸۷: ج ۶، ۶۲). ابن عطیة اندلسی و قرطبی این قول را رأی جمهور اهل سنت می‌دانند (ابن عطیة ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۵۴؛ قرطبی ۱۳۸۷: ج ۶، ۶۲).

تحلیل یأس کافران: اهل تسنن یأس کفار در آیه اکمال را چند صورت تبیین کرده‌اند. برخی مانند زمخشری از سیاق آیه مدد می‌گیرند و می‌گویند: «کافران از اینکه دین شما را ابطال کنند و نیز شما این خبائث [خوردنی‌هایی که در آیه از آنها یاد شده] را حلال شمارید و به آنها روی آورید مأیوس گشته‌اند» (زمخشری [بی تا]: ج ۱، ۶۰۵). بیضاوی نیز همین نظر را ارائه کرده (بیضاوی [بی تا]: ج ۱، ۲۵۵) و فخر رازی آن را به عنوان احتمال آورده است (۱۴۱۱، ج ۱۱، ۱۰۸). ابن کثیر هم با تقریری دیگر این قول را به دست داده است (ابن کثیر ۱۴۰۲: ج ۲، ۱۴).

قول دیگری که مدّ نظر جمع قابل توجهی از اهل سنت است مبتنی بر روایتی از ابن عباس و سُدّی شکل گرفته، که می‌گویند: «يَأْسُوا أَنْ تَرْجَعُوا إِلَى دِينِهِمْ كُفَّارًا أَوْ يَأْسُوا أَنْ تَرْتَدُّوا رَاجِعِينَ إِلَى دِينِهِمْ» (نک. ابن جریر ۱۴۰۸: ج ۶، ۷۸)، یعنی، «آنان مأیوس شدند از اینکه شما به آیین کفار برگردید و یا شما مرتد شوید و دوباره به آیین آنان گرایش یابید».

بنابراین نظر، مدار یأس کفار آحاد مسلمین‌اند که امکان بازگشت آنان به آیین شرک و کفر در این زمان، به کلی منتفی شده است. ابن جریر طبری (۱۴۰۸: ج ۶، ۷۸)، جصاص (۱۴۱۵: ج ۲، ۳۹۲)، بغوی (۱۴۰۷: ج ۲، ۱۰)، ابن کثیر (ج ۲، ۱۴) و قرطبی (ج ۶، ۶۲) این قول را مطرح ساخته‌اند. بر اساس این دیدگاه، تا پیش از قوت و شوکت اسلام که هم اکنون در سال دهم هجری رخ نموده است، مسلمین از اینکه کفار با قوه قهریه بر آنان غلبه یابند و آنان را از آیین‌شان جدا سازند در خوف و وحشت بودند، اما هم‌اکنون قرآن با توجه به کثرت جمعیت مسلمین و شوکت آنان به ایشان می‌گوید: هم‌اکنون چنین امری منتفی است (رازی ۱۴۱۱: ج ۱۱، ۱۰۸).

تبیین اکمال دین: تقریباً اقوال اهل تسنن درباره تبیین اکمال دین به شش قول می‌رسد که آنها را می‌توان در چهار محور اصلی خلاصه کرد. اکمال دین با پایان یافتن نزول آیات و ابلاغ تمام فرائض، اکمال دین با نزول و ابلاغ معظم فرائض، اکمال با مسئله حج، و بالاخره اکمال با غلبه مسلمین بر سایر ادیان. برخی مانند واحدی نیشابوری (ج ۲، ۱۵۴)، بغوی (۱۴۰۷: ج ۲، ۱۰)، جبایی (به نقل از آلوسی ۱۴۱۷: ج ۴، ۹۰) و بلخی (همان) به قول اول گرایش دارند و می‌گویند: «فَلَمْ يَنْزِلْ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ شَيْءٌ مِنَ الْفَرَائِضِ (واحدی نیشابوری ۱۴۱۵: ج ۲، ۱۵۴؛ بغوی ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۰)؛ پس از این آیه هیچ چیزی از فرائض نازل نشد [بر دین افزوده نشد]». این دیدگاه مبتنی بر روایتی از

ابن عباس است که در آن می‌گوید: «أَخْبَرَ اللَّهُ أَنَّهُ قَدْ أَكْمَلَ لَهُمُ الْإِيمَانَ فَلَا يَحْتَاجُونَ إِلَى زِيَادَةِ أَبَدًا وَ قَدْ أَتَمَّهُ اللَّهُ عِزًّا ذِكْرَهُ فَلَا يَنْقُصُهُ أَبَدًا» (ابن جریر ۱۴۰۸: ج ۶، ۷۹) یعنی «خداوند خبر داد که ایمان [اسلام] را برای آنان کامل کرده و نیازی به افزایش ندارد و نعمت را تمام کرده و هرگز ناقص نخواهد کرد». شبیه به این روایت از سُدی نیز نقل شده است (همان جا). بنابراین دیدگاه، اکمال دین به خاطر پایان یافتن تمام فرائض دین بود و پس از آن، هیچ دستوری دیگر از جانب خدا نازل نشد و پیامبر اکرم ﷺ ابلاغ نفرمود. در برابر این نظریه، قول کسانی مطرح است که می‌گویند مراد از اکمال دین بیان بیشترین فرائض و حلال‌ها و حرام‌هاست، چون پس از نزول این آیه آیات متعدد دیگری مانند آیه ربا، آیه کلاله نازل شده است (نک: بخاری [بی تا]: ج ۸، ۲۰۵، ح ۴۵۴۴؛ ابن جریر ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۱۴). بنابراین، مراد از آیه کامل شدن معظم دین [و نه تمام دین] است. ابن جریر طبری در تأیید این قول می‌نویسد: «هیچ دانشمندی این گزاره را رد نمی‌کند که وحی همواره تا پایان عمر پیامبر خدا ادامه داشت، بلکه وحی‌های پی در پی پیش از وفات حضرت بیش از زمان‌های دیگر بوده است» (ابن جریر ۱۴۰۸: ج ۶، ۷۹). این قول را به جمهور اهل سنت نسبت داده‌اند (نک. ابن عطیه ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۵۴). برخی نیز مانند زمخشری و بیضاوی کوشیده‌اند این دو قول اول را با هم جمع کنند، و کمال دین را تنها به کامل شدن قواعد اعتقادی و اصول شریعت و قوانین اجتهاد معنا کنند (نک. بیضاوی [بی تا]: ج ۱، ۲۵۵؛ زمخشری [بی تا]: ج ۱، ۶۰۵). قول سوم مدار اکمال دین را بر مسئله حج می‌داند یا در اینکه در حجة‌الوداع هیچ مشرکی در این مراسم با مؤمنان حضور نداشت؛ قولی که ریشه در عصر تابعین از جمله سعید بن جبیر و قتاده دارد (نک. ابن جریر ۱۴۰۸: ج ۶، ۶۳) و طبری آن را پذیرفته است (همان). و یا آنکه خداوند مؤمنان را به حج به عنوان آخرین رکن دین موفق ساخت و امر حج را برای آنان کامل کرد (قرطبی ۱۳۸۷: ج ۶، ۶۳).

بالاخره، قول چهارم اکمال دین را در آن برهه، در پیروزی مسلمین و غلبه آنان بر سایر ادیان می‌شمرد که در کمال امنیت مراسم خود را انجام می‌دهند (نک. بیضاوی [بی تا]: ج ۱، ۲۵۵؛ آلوسی ۱۴۱۷: ج ۴، ۹۰). اقوال دیگر نیز در میان برخی از اهل تسنن مطرح شده که مورد اعتنای جمهور آنان قرار نگرفته است (برای توضیح بیشتر، نک قرطبی ۱۳۸۷: ج ۶، ۶۳).

تبیین اتمام نعمت: اهل سنت در تبیین اتمام نعمت نیز نظری یکسان ارائه نکرده‌اند. اساس اقوال آنان در این زمینه را می‌توان در دو قول خلاصه کرد: قول اول که طرفدار فراوان دارد، اتمام نعمت را در تحلیل رابطه مؤمنان با مشرکان می‌داند و می‌گوید اتمام نعمت با فتح مکه و ورود مسلمین به مکه در کمال امنیت و نیز با هدم آثار جاهلیت و غلبه بر آنان بود که موجب شد هیچ یک از مشرکان در صفوف مؤمنین در این مراسم و ایام حاضر نشوند. مبنای این دیدگاه حدیث ابن عباس است که می‌گوید: «فَلَمَّا نَزَلَتْ بَرَاءَةُ فَفَقِيَ الْمُشْرِكِينَ عَنِ الْبَيْتِ وَ حَجَّ الْمُسْلِمُونَ لَا يُشَارِكُهُمْ فِي الْبَيْتِ الْحَرَامِ أَحَدٌ مِنْ الْمُشْرِكِينَ فَكَانَ ذَلِكَ مِنْ تَمَامِ النُّعْمَةِ وَ هُوَ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾» (ابن جریر ۱۴۰۸: ج ۶، ۷۹)؛ پس چون سوره براءت نازل شد، مشرکان از بیت‌الحرام رانده شدند و مسلمانان بدون مشارکت مشرکان، حج گزار شدند. پس این از جمله تمام ساختن نعمت است و معنای قول خداوند خواهد بود که فرمود: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم». مضمون این روایت از قتاده، شعبی و عامر نیز نقل شده است (همان). قول مذکور را ابن جریر طبری (ج ۶، ۷۹)، بغوی (ج ۳، ۱۰)، واحدی نیشابوری (ج ۲، ۱۵۴)، زمخشری (ج ۱، ۶۰۵) (به عنوان نخستین احتمال)، قرطبی (ج ۶، ۶۲)، بیضاوی (ج ۱، ۲۵۵) (به عنوان احتمال) و آلوسی (ج ۴، ۹۱) پذیرفته‌اند. قول دوم اتمام نعمت را بر مدار اکمال دین و شریعت اسلام می‌شناسد و تحریم خیانت یاد شده در این آیه را از جمله دین کامل و نعمت تمام شده می‌داند (نک. رازی ۱۴۰۴: ج ۱۱، ۱۱۰؛ زمخشری [بی تا]: ج ۱، ۶۰۵؛ بیضاوی [بی تا]: ج ۱، ۲۵۵).

ارزیابی و نقد دیدگاه‌های اهل سنت

اقوال اهل سنت در شرح و تحلیل اجزای این آیه با چند اشکال اساسی رو به رو است:

۱. ادعاهای بدون دلیل مانند اینکه «الیوم» در این آیه را به دوره زمانی معنی می‌کنند، با آنکه این استعمال قرینه می‌خواهد. به عبارت دیگر، چرا باید این آیه را همانند این سخن بدانیم که می‌گوید: «دیروز جوان بودم و امروز پیر شدم» که یا به این معناست امروز در آستانه پیری‌ام یا آنکه مدتی از پیری من گذشته است. برای نمونه، چنان‌گونه دین از روزی که سوره براءت اعلان شد در آستانه کمال و نعمت در آستانه تمام قرار

گرفت و خشنودی خداوند از اسلام از همان زمان آغاز شد، به ویژه آنکه اهل سنت غیاب مشرکان در حج را که از زمان نزول سوره براءت به وقوع پیوست، دلیل اکمال دین و اتمام نعمت می‌دانند. ادعای بدون دلیل دیگر آنان این است: یأس کفار را بر رجوع مؤمنان به کفر و آیین شرک می‌دانند، با آنکه سخن از یأس از دین مسلمین و نه از خود آنهاست.

۲. ایجاد انفصال در مفاد دو فقره «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا» و «الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ». با آنکه مفهوم آنها با یکدیگر مرتبط و هر دو به یک رخداد در یک روز و زمان اشاره دارند، پاره‌ای از اهل سنت مانند قرطبی و دیگران مفاد این دو فقره را از یکدیگر جدا ساخته‌اند.

۳. ادعاهایی که با واقعیت عصر نزول آیه ناسازگار است، مانند قول زمخشری و همه کسانی که دو فقره مذکور را با سیاق کل آیه در مورد تحریم پلیدی‌ها پیوند می‌دهند و یا اکمال دین و اتمام نعمت را به نفی مشرکان و عدم شرکت آنان در حج معنا می‌کنند، در حالی که ظاهر معنای اکمال دین کامل ساختن اجزای دین از حیث فرائض دینی است و نشان می‌دهد پس از این آیه، فریضه‌ای که تشریح نشده باشد باقی نیست؛ نه آن که مراد خالص کردن اعمال مؤمنان و مخصوصاً عمل حج آنان از اعمال و حج مشرکان باشد؛ این خلاف ظاهر است.

به همین دلیل، اقوال اهل سنت در تفسیر این آیه با تشبث همراه است و ناگزیر جمعی از آنان مانند بیضاوی و دیگران کوشیده‌اند به نحوی تمام اقوال را درباره این آیه جمع کنند و چنانکه ملاحظه شد، برخی را به صورت قول و برخی را به صورت احتمال مطرح سازند. اگر آیه اکمال در فتح مکه در سال هشتم یا نهم هجری نازل شده بود، امکان بیشتری برای توجیه دیدگاه‌های متشبت اهل تسنن وجود داشت. همان گونه که ضحاک، از تابعین، چنین پنداشته (به قول از بغوی ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۰) و بیضاوی و دیگران نیز آن را به عنوان احتمال مطرح کرده‌اند و می‌گویند: «أَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ بِفَتْحِ مَكَّةَ»؛ یعنی نعمتم را با فتح مکه بر شما تمام کردم (بیضاوی [بی تا]: ج ۱، ۲۵۵). گویی ابن عطیه اندلسی نیز به این اشکالها توجه داشته که یأس کفار از رجوع مسلمین به دینشان را بسی پیش از زمان نزول این آیه [و شاید در همان سال فتح مکه می‌داند] و بر اساس آن، روایت ابن عباس و سدی را که مستند قول جمهور اهل سنت است، باطل می‌شمرد (نک. ابن عطیه ۱۴۱۳: ج ۲، ۱۵۳-۱۵۲).

افزون بر آن، قول به نزول آیه در فتح مکه با اجماع فریقین که نزول آیه را در حجة الوداع سال دهم هجری می‌دانند، مخالف است (نک. زرکشی [بی‌تا]: ج ۱، ۱۴۶؛ ابن قتیبة ۱۹۸۱: ۱۶۷؛ طبرسی ۱۴۰۶: ج ۴، ۲۳۱).

روایات اهل سنت درباره نزول این آیه در روز عرفه در حجة الوداع نیز که اساس مستند اقوال آنهاست، با چند اشکال مواجه است:

۱. اساس دیدگاه‌های اهل سنت درباره نزول آیه در عرفه مبتنی بر روایت عمر بن الخطاب است. وی زمان نزول آیه را روز جمعه در روز عرفه می‌داند (نک: بخاری [بی‌تا]: ج ۸، ۲۱۷؛ مسلم ۱۹۷۲: ج ۲، ۶۰۵؛ ترمذی [بی‌تا]: ج ۵، ۲۵۰، ح ۳۰۳۴؛ ابن کثیر ۱۴۰۲: ج ۲، ۱۳-۱۳ و نیز، همان ۱۴۰۸: ج ۵، ۱۵۵) که با چند مناقشه روبه‌روست. اولاً، برخی از روایات اهل سنت چنین افاده می‌کند که حضرت در روز عرفه در حجة الوداع نماز جمعه نخواندند و نماز ظهر را با نماز عصر با هم به جا آوردند (نسائی ۱۴۱۹: ج ۱، ۲۹۰) که در این صورت نزول آیه در روز جمعه را با مشکل مواجه می‌سازد. ثانیاً، در ادامه روایت عمر، ذیلی نقل شده که گفته است: «ما بَعْدَ الْكَمَالِ إِلَّا النَّقْصُ». روشن است نقص دین پس از کمال آن معنای معقولی نخواهد داشت. ثالثاً، ذیل این روایت با ظاهر آیه و نیز، روایت ابن عباس در تعارض است که می‌گوید: «أخبر الله قد أتته فلا يُنْقِضُهُ أبداً؛ خداوند نعمت دین را به اتمام رساند و پس از آن هرگز نقصی نخواهد داشت» (ابن جریر ۱۴۰۸: ۶، ۷۹). محمدرشید رضا کوشیده وجه جمعی بین این دو روایت پیدا کند. وی حدیث ابن عباس را بر خود دین حمل می‌کند و حدیث عمر را بر اخذ به دین و اخلاص در عمل به آموزه‌های آن (رشید رضا [بی‌تا]: ج ۱، ۱۳۷)، اما دلیلی بر این وجه حمل نیست و کوشش رشید رضا راه به جایی نمی‌برد.

۲. اگر روایات ابن عباس درباره نزول این آیه را یک جا بنگریم، متوجه تهافت در آنها خواهیم شد و ناچار باید راه حلی برای آن اندیشید. اهل سنت از یک سو از ابن عباس چنین نقل می‌کنند: «پس چون سوره براءت نازل شد، مشرکان از بیت الحرام رانده شدند و مسلمین بدون شرکت مشرکان حج گزاردند. پس این رویداد از جمله تمام ساختن نعمت است و معنای قول خداوند خواهد بود که فرمود: امروز دین شما را برایتان کامل و نعمتم را بر شما تمام کردم» (ابن جریر ۱۴۰۸: ج ۶، ۸۱). این حدیث از ابن عباس مورد توجه ویژه جمع زیادی از اهل سنت است و - چنانکه ملاحظه کردید -

آنان در تبیین اتمام نعمت حق تعالی از آن بهره می‌گیرند، با آنکه از سوی دیگر از وی چنین روایتی دارند: «أَخْبَرَ اللَّهُ أَنَّهُ قَدْ أَكْمَلَ لَهُمُ الْإِيمَانَ فَلَا يَحْتَاجُونَ إِلَى زِيَادَةِ أَبَدًا وَقَدْ أَتَمَّهُ اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ فَلَا يَنْقُصُهُ أَبَدًا، (همو: ج ۶، ۷۹)؛ خداوند خبر داد که ایمان را برای آنان کامل کرد و نیازی به افزایش ندارد و نعمت را تمام کرده و هرگز ناقص نخواهد کرد».

اگر طرد مشرکان از بیت‌الحرام در زمان نزول سوره براءت موجب اكمال دین و اتمام نعمت باشد، نباید تا زمان نزول این آیه در حجة الوداع احکامی فراوان نازل می‌شد؛ با آنکه بنا به روایت دوم ابن عباس، با اكمال دین نیازی به افزایش در آموزه‌های دین نبود و نقصی پدید نمی‌آمد. بنابراین، یا باید حدیث اول را توجیه کرد و آن را در مقام بیان یکی از مصادیق اتمام نعمت بدانیم نه آنکه آن را علت نزول آیه اكمال قلمداد کنیم و یا حدیث را مُدرج محسوب کنیم و قسمت پایانی حدیث را - که آیه اكمال را ذکر می‌کند - ضمیمه‌ای بدانیم که بعداً به حدیث ابن عباس افزوده شده است. افزون بر آن، چون این حدیث با ظاهر قرآن نیز که نشان می‌دهد در آن روز حادثه‌ای اتفاق افتاده که موجب یأس کفار و اكمال دین شده است. (با آنکه شرکت نکردن مشرکان در اعمال حج موجب اكمال دین و یأس کفار نیست) منافات دارد و قابل استناد نیست. حدیث دوم ابن عباس در مقام تفسیر آیه همسو با ظاهر قرآن، قابل انطباق با دیدگاه شیعه و منطبق بر روایتی سوم از ابن عباس است که با سند حاکم حسکانی چنین نقل شده است: «لَمَّا نَصَبَ رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا يَوْمَ غَدِيرِ خَمِّ فَنَادَى لَهُ بِالْوِلَايَةِ هَبْطَ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ بَهْذَةُ الْاِيَةِ: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ» (حسکانی ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۰۸-۲۰۷، ح ۲۱۴ و ۲۱۵)؛ چون رسول خدا ﷺ علی بن ابی‌طالب را در غدیر خم به ولایت نصب کردند، جبرائیل بر ایشان این آیه را فرود آورد: «امروز دین را برای شما کامل کردم».

افزون بر همه اینها، این حدیث ابن عباس با حدیثی دیگر از وی تأیید می‌شود که می‌گوید: «پیامبر اکرم ﷺ پس از نزول آیه اكمال ۸۱ روز بیشتر در این دنیا نبودند و قبض روح شدند». این قول را ابن سید الناس (م ۷۳۴ ق) به واقدی و جمهور مردم نسبت داده است (نک. ابن سید الناس ۱۴۰۶: ۷۳۲ و نیز، واعظ خرگوشی ۱۳۶۱: ۳۵۴). بی‌هیچ‌نیز از ابن عباس آن را نقل کرده است (نک. سیوطی ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۶)، چون اگر روز وفات حضرت را طبق برخی از اقوال اهل سنت دوازدهم ربیع‌الاول بدانیم، می‌توانیم بر نزول آیه در روز غدیر خم طبق قول ابن عباس تأکید کنیم. به هر روی، به نظر ما بررسی

عالمانه علامه طباطبایی درباره دیدگاه‌های اهل تسنن ما را از تفصیل بیشتر و نقد فزون‌تری نیاز می‌کند (نک. طباطبایی [بی تا]: ج ۵، ۱۸۲-۱۶۷).

نقد مناقشه‌ها و تردیدها درباره دیدگاه شیعه

اساس مناقشه‌های اهل تسنن بر اسناد روایاتی است که نزول این آیه را درباره ولایت امام علی علیه السلام در غدیر خم می‌داند. تنها یک مناقشه - تا آنجا که ما می‌دانیم - بر شیوه استدلال شیعه از جانب فخر رازی مطرح شده که خواهید دید. این روایات - چنانکه پیش از این گفتیم - در مصادر شیعی با سند صحیح نقل شده‌اند. اما اهل سنت مانند ابن کثیر و سیوطی روایات نزول آیه در غدیر را ضعیف (ابن کثیر ۱۴۰۲: ج ۲، ۱۲؛ سیوطی ۱۴۱۰: ج ۳، ۱۹) و آلوسی آن را از مفتریات شیعه می‌داند (آلوسی ۱۴۱۷: ج ۴، ۹۱). اکنون باید دید دلیل آنها چیست.

۱. تعارض احادیث ولایت با احادیث قطعی: اهل سنت نزول آیه اکمال در روز عرفه را اولی الاقوال (نک. ابن جریر: ج ۴، ۸۴) یا حتی قطعی (نک: ابن کثیر ۱۴۰۲: ج ۲، ۱۲-۱۳) می‌دانند و برخی از آنان اسناد این روایات را متواتر پنداشته‌اند (همو) و به همین دلیل، از روایات درباره نزول آیه در غدیر چشم می‌پوشند و آنها را معارض این احادیث می‌شمرند. قطعی دانستن صدور روایات در صورتی است که طرق آن متواتر باشد یا قراین و شواهدی از قرآن و سنت و یا رخدادهای زمان نزول آن را تأیید کند. اما، اولاً طرق روایات درباره نزول آیه در عرفه متواتر نیست، چون حداکثر چهار نفر از صحابه آن را روایت کرده‌اند (نک. ابن کثیر ۱۴۰۲: ج ۲، ۱۳-۱۲). ثانیاً نه تنها شاهدی این قول را همراهی نمی‌کند، بلکه با مفاد آیه اکمال از کتاب خدا مخالف است و شواهدی متعدد از رخدادهای زمان نزول آیه برخلاف آن وجود دارد که در ارزیابی و نقد دیدگاه‌های اهل سنت بیان شد.

۲. ضعف سند در احادیث ولایت: اهل سنت بدون اظهار نظر در مورد تک تک راویان در سلسله سند روایات نزول آیه در غدیر، تنها سربسته حکم به ضعف سند و یا وضع این احادیث کرده‌اند، با آنکه لااقل برخی از طرق این حدیث، بنا به موازین سندشناسی اهل سنت معتبر و قابل قبول است. از جمله طریق خطیب بغدادی از ابوهریره، که می‌نویسد:

«أنبأنا عبدالله بن علي بن محمد بن بُشران أنبأنا علي بن عمر الحافظ حدثنا أبو نصر حبشون بن موسى بن أيوب الخلال حدثنا علي بن سعيد الرُملي حدثنا ضَمْرَةُ بن ربيعه القرشي عن ابن شوذب عن مطر الوراق عن شهر بن حوشب عن أبي هريره قال: من صام يوم ثمان عشرة من ذي الحجة كتب له صيام ستين شهراً و هو يوم غدیر خمّ لَمَّا أخذ النبي صلى الله عليه [وآله] و سلم بيد علي بن ابى طالب فقال: «ألسْتُ وليّ المؤمنین» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «من كنت مولاه فعليّ مولاه» فقال عمر بن الخطاب: يخ يخ يا ابن ابى طالب أصحبت مولای و مولی كلّ مسلم فأنزل الله ﴿اليوم أكملت لكم دينكم﴾ (خطيب بغدادی [ابى تا]: ج ۸، ۲۹۰)؛ ابوهريره می گوید: هر کس روز هجدهم ذی الحجه روزه بگیرد خداوند برای او پاداش شصت ماه روزه [در غیر ماه رمضان] می نویسد و آن روز، غدیر خم است که در آن پیامبر خدا ﷺ دست علی بن ابی طالب را گرفتند و فرمودند: آیا من ولیّ مؤمنان نیستم؟ گفتند: آری! یا رسول الله. فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست». پس عمر بن الخطاب ضمن تبریک به امام علی گفت: تو مولای من و مولای هر مسلمانی. در این هنگام خداوند چنین نازل کرد: «امروز دین شما را برای شما کامل کردم».

علامه امینی تک تک رجال سند این حدیث را بر اساس معیارهای اهل سنت در کتاب های معروف رجالی آنان بررسی کرده و توثیق دانشمندان رجالی آنان را در این باره آورده است (نک: امینی ۱۳۶۶: ج ۱، ۶۹۸-۶۹۴). افزون بر آن، حدیث نزول آیه اكمال در مصادر شیعی با طرق گوناگون و برخی با سند صحیح نقل شده اند. پاره ای از طرق آن را پیش از این - در بررسی دیدگاه شیعه - از رسول مکرم اسلام ﷺ، ائمه طاهرين: امام علی، امام باقر، امام صادق، امام رضا، امام حسن عسکری علیه السلام و از صحابه: عبدالله بن عباس، ابوسعید خدری، ابوهریره، جابر ابن عبدالله و زید بن ارقم ملاحظه کردید. بنابراین، با کثرت طرق، ضعف سند که مورد ادعاست، جبران خواهد شد.

۳. رکاکت و وضع در احادیث ولایت: آلوسی پس از آنکه می گوید: «شیعه از ابوسعید خدری (صحابی) چنین نقل کرده که این آیه در غدیر خم پس از اعلان ولایت امام علی توسط نبی اکرم ﷺ نازل شده» چنین حکم می کند: «هذا من مُفتر یا تهم وَرَکاکة الخبر مشاهدة علی ذلک فی مبتدأ الامر؛ این از بافته های شیعه است. رکاکت خبر در

همان بدو امر بر این امر گواهی می‌دهد» (آلوسی ۱۴۱۷: ج ۴، ۹۱). این نوع داوری از آلوسی شبیه اجترهای ابن تیمیه است که در این باره می‌نویسد: «و هذا من الكذب باتفاق المعرفة بالموضوعات؛ این روایت به اتفاق آگاهان به احادیث موضوع کذب و دروغ است» (به نقل از ذهبی ۱۴۱۷: ۴۴۲) که چیزی جز چشم‌پوشی بر حقایق نیست. چون، اولاً این حدیث تنها در مصادر شیعه نیست، بلکه در مصادر سنی با چند طریق از ابوسعید خدری نقل شده است، از جمله جوینی حنفی (م ۷۲۲ ق) در *فرائد السمطين* که با دو طریق و نیز حاکم حسکانی، خطیب خوارزمی و ابونعیم که با سند خود از ابوسعید آن را آورده‌اند. سیوطی در *الدر المنثور* نیز به نقل از ابن مردویه و ابن عساکر از این حدیث خبر می‌دهد که ملاحظه کردید. آیا واقعاً آلوسی از این منابع و مصادر سنی بی‌خبر بوده که روایت را از مفتريات شیعه می‌شناسد؟! ثانیاً روایت نزول آیه در مصادر سنی درباره ولایت امام علی علیه السلام تنها از ابوسعید خدری نقل نشده، بلکه همان گونه که مطرح شد، از ابوهریره، ابن عباس، جابر بن عبدالله الانصاری و ابو عبدالله امام صادق نیز روایت شده است. ثالثاً آیا رکاکت ادعایی آلوسی در الفاظ حدیث است، با آنکه این حدیث از هر نوع تعقید، ضعف اسلوب، تکلف در بیان و... مبرا است یا در معنای آن است که لابد چون مفاد این حدیث در باب ولایت امام علی علیه السلام است، از نظر آلوسی حدیث رکیک تلقی می‌شود؟! رابعاً، چون معنای این حدیث با مفاد آیه اکمال - که در تحلیل درون متنی از آیه اکمال در بررسی دیدگاه شیعه ملاحظه کردید - موافق است، موجب تقویت آن خواهد بود، چه رسد به اینکه حدیث را ضعیف یا مجهول قلمداد کنیم. اما روایت عمر که نزول آیه را در عرفه می‌داند، بدون بیان علت نزول آیه، سخن از متمایز شدن مسلمین از مشرکان و نقص پس از کمال می‌کند که با ظاهر قرآن مخالف است.

۴. گزاره‌های باطل در حدیث ولایت: در ذیل حدیث ابوهریره درباره نزول آیه اکمال در روز غدیر، به فضیلت روزه آن تصریح شده است و آن را معادل شصت ماه روزه [در غیر ماه رمضان] می‌داند. ابن کثیر در این باره می‌نویسد: «روژه روز غدیر [که در این روایت] معادل شصت ماه [در غیر روزه ماه رمضان] محسوب شده، موجب برتری [ثواب] امر مستحب بر واجب خواهد شد. چون کل روزه ماه رمضان [که روزه واجب است] به اندازه ده ماه روزه قلمداد شده است، بنابراین، این سخنی نادرست و

باطل است» (ابن کثیر ۱۴۰۲: ج ۵، ۱۸۸). این اشکال از ابن کثیر با چشم‌پوشی بر آثار و اخباری است که در مدارک سنی (چه رسد به مصادر شیعی) یافت می‌شود. مرحوم علامه امینی ابتدا چندین پاسخ نقضی که در مصادر متعدد اهل سنت از جمله در صحیحین است، ارائه می‌کند، مانند حدیث «مَنْ صَامَ رَمَضَانَ ثُمَّ أَتْبَعَهُ بَسْتٌ مِنَ الشَّوَالِ فَكَأَنَّمَا صَامَ الدَّهْرَ» (مسلم ۱۹۷۲: ج ۲، ۵۳۴، ح ۲۰۴؛ ابوداود [بی تا]: ج ۲، ۳۲۴، ح ۲۴۲۳)؛ هر کس در ماه رمضان روزه گیرد و سپس شش روز [روزه] از شوال را در پی آن درآورد، گویی که کل دهر را روزه گرفته است»، یا حدیث «صِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ صِيَامُ الدَّهْرِ وَإِطَارُهُ» (مسلم ۱۹۷۲: ج ۲، ۵۲۰، ح ۱۹۶ و ۱۹۷؛ ابن حنبل ۱۴۱۷: ج ۶، ۱۳، ح ۱۹۸۵۸؛ ابن حبان ۱۴۱۴: ج ۸، ۴۱۳، ح ۳۶۵۳)؛ روزه سه روز در هر ماه همانند روزه کل دهر و افطار آن است» و احادیث متعدد دیگر در این زمینه، که فراوانند (نک. امینی ۱۳۶۶: ج ۱، ۷۰۰-۶۹۹). سپس مرحوم امینی پاسخی حلی بر اساس تحلیل حکمت تکالیف، میزان پاداش اعمال بر اساس کشف اعمال از حقیقت ایمان و اصل رحمت، و فضل حق تعالی در حق بندگان، مطرح می‌سازد (همو: ج ۲، ۷۰۷-۷۰۳).

۵. ادعای تناقض در دیدگاه شیعه: تنها نقد درونی (فارغ از اسناد و مضامین روایات) بر دیدگاه شیعه از فخر رازی است که چنین می‌گوید:

«قال أصحابنا هذه الآية دالة على بطلان قول الرافضة و ذلك لأنه تعالى بين أن الذين كفروا يتسوا من تبديل الدين وأكد ذلك بقوله: ﴿فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَأَخْشَوْنَ﴾ فلو كانت امامة علي بن ابي طالب رضي الله عنه منصوصاً عليها من قبل الله تعالى وقبل رسوله صلى الله عليه [وآله] و سلم نصاً واجب الطاعة لكان من أراد إخفاءه و تغييره آيساً من ذلك بمقتضى هذه الآية فكان يلزم أن لا يقدر أحد من الصحابة على إنكار ذلك النص و على تغييره و إخفاءه ولما لم يكن الأمر كذلك علمنا أن ادعاء هذا النص كذب» (رازی ۱۴۱۱: ج ۱۱، ۱۱۰)؛ اصحاب ما می‌گویند این آیه بر بطلان قول رافضه دلالت دارد، چون خداوند در این آیه فرمود: کافران از تبدیل دین مأیوس شدند و سپس بر آن با عبارت «پس از آنان نترسید و از من بترسید» تأکید کرد. بنابراین، اگر امامت علی بن ابی طالب از ناحیه خدا و رسولش به نص تعیین شده واجب الطاعة می‌بود، هر کس می‌خواست آن را پنهان سازد و تغییر دهد باید به مقتضای این آیه مأیوس می‌شد. پس

باید هیچ کس از صحابه نتواند این نص را انکار کند یا آن را تغییر دهد و پنهان سازد و چون چنین امری در کار نیست [و اگر نص در کار می‌بود، انکار نمی‌کردند]، دانستیم که این ادعا [از رافضه مبنی بر نص بر امامت امام علی] دروغ است».

در مصادر شیعی - تا آنجا که ما می‌دانیم - به این مناقشه پاسخ داده نشده است. با این وصف، فخر رازی با این گفتار نشان می‌دهد به درستی دیدگاه شیعه را در نیافته و الا چنین اشکالی مطرح نمی‌ساخت. بنابراین، لازم است دیدگاه شیعه را در این باره به طور فشرده مرور کنیم. شیعه می‌گوید بنا به مدارک فراوان قرآنی و روایی، در بین اصحاب پیامبر خدا منافقان کافر حضور داشتند. آنان پیش از آنکه اسلام بیاورند در کسوت شرک از انواع توطئه‌ها برای خاموشی نور رسالت و وحی فروگذار نکردند و پس از آنکه اسلام را در ظاهر پذیرفتند و کفر درون خود را پنهان ساختند به حيله‌گری‌های خود ادامه دادند و تمام امیدشان پس از ناکامی‌های متعدد به این بود که پس از وفات پیامبر خدا ﷺ دین نابود خواهد شد، چون دین را قائم به شخص رسول خدا ﷺ می‌دیدند. به همین رو، حتی برای قتل پیامبر اکرم ﷺ در بازگشت از جنگ تبوک همت گماردند تا به خیال خود کار دین را یکسره کنند، که به ثمر نرسید (بخاری [بی‌تا]: ج ۷، ۹۰ ح ۳۷۴۳؛ رازی ۱۴۱۱: ج ۲، ۶۹ - ۷۰، ابن تیمیة ۱۴۰۸: ج ۲، ۶۹). از این رو، احتمال قوی می‌رفت منافقان که تعدادی قابل ملاحظه در صفوف مسلمین بودند، با انکار و تکذیب آنچه رسول خدا ﷺ مأمور ابلاغ آن شده بودند دسیسه و در اذهان چنین القا کنند که رسول خدا ﷺ - نعوذ بالله - از پیش خود حکمی صادر می‌کند و آن را به اسم دین خدا منتشر می‌سازد. پیشینه توطئه‌گری منافقان و به پیروی از آنان افراد بیمار دل در قضایایی مانند جریان «افک»^۱ در جامعه اسلام نشان می‌دهد زمینه برای پذیرش فتنه‌گری‌های منافقان وجود داشته و عده‌ای ساده‌دل شایعه‌های دروغین آنان را درست می‌پنداشتند و منتشر می‌ساختند.

اعتراض گروهی از اصحاب به برخی از کارهای پیامبر خدا ﷺ که پیش از این نیز سابقه داشت، به نوبه خود به این زمینه مساعد کمک می‌کرد، مانند داستان سدالابواب (بستن درهای مسجد) که با تردید و عکس‌العمل منفی برخی از صحابه روبه‌رو شد. احمد بن شعیب نسائی (م ۳۰۵ ق) با سند خود از زید بن ارقم چنین می‌آورد:

«درهای خانه گروهی از یاران رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به مسجد گشوده می شد. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: تمام این درها جز [درخانه] علی را ببندید. برخی از مردم در این باره به بگو مگو پرداختند. پس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به پا خواست و حمد و ستایش خدا را به جای آورد و سپس فرمود: اما بعد، من دستور دارم تمام این درها جز در خانه علی را ببندم، برخی از شما زبان به اعتراض گشوده‌اید، به خدا سوگند من از پیش خود دری را نبستم و نگشودم، بلکه [از خدا] دستور گرفتم و پیروی کردم» (نسائی ۱۴۱۹: ۶۸، ح ۳۸؛ ابن حنبل ۱۴۱۷: ۳۲، ۴۱، ح ۱۹۲۸۷؛ حاکم نیشابوری [بی تا]: ج ۳، ۱۲۵؛ خوارزمی: ۳۲۷، ح ۳۲۸).

باز این اعتراض از عباس، عموی پیامبر، نیز در این ماجرا رسیده است که به حضرت می گوید:

«ای رسول خدا ﷺ یاران و عموهایت را بیرون می کنی و این جوان [امام علی] را جای می دهی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من از ناحیه خود به اخراج شما و جای دادن این جوان دستور ندادم، خداوند خود به این کار دستور داد» (نسائی ۱۴۱۹: ۱۸، ح ۴۰؛ ابن ابی عاصم ۱۹۹۳: ۵۹۵، ح ۱۳۸۴؛ حاکم نیشابوری [بی تا]: ج ۳، ۱۱۷-۱۱۶).

و همین طور نمونه های دیگری که در لابه لای مدارک تاریخی به چشم می خورد (به طور نمونه، نک: نسائی ۱۴۱۹: ۶۹، ح ۳۹، بزاز ۱۴۱۰: ج ۴، ۳۴، ح ۱۱۹۵؛ ابونعیم ۱۴۰۷: ج ۲ / ۱۴۷، ح ۱۳۲۸). کافی است در این باره مطالعه ای در روایات قریش^۱ و مخالفت هایی که برخی از صحابه با پیامبر خدا ﷺ می کردند مانند مخالفت با نگاشتن وصیت نامه (بخاری [بی تا]: ج ۴، ۳۹ و ۸۵؛ مسلم ۱۹۷۲: ج ۳، ۱۲۵۸-۱۲۵۹؛ شهرستانی ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۹)، همراهی نکردن با سپاه اسامه (بخاری [بی تا]: ج ۵، ۱۷۹؛ ابن اثیر ۱۴۰۲: ج ۲، ۳۱۷؛ شهرستانی ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۹) که به ثمر نشست و دستور پیامبر خدا ﷺ در این دو مورد (و امثال آن) نادیده گرفته شد، داشته باشیم تا درک فضای نزول آیه و دل نگرانی پیامبر خدا ﷺ آسان تر شود.

گویی منافقان که از هر فرصتی برای ضربه زدن به اسلام کوتاهی نکرده بودند ولی نقشه هایشان به ثمر نمی نشست، تنها امیدشان به پس از وفات رسول خدا ﷺ بود. آنان تصور می کردند پس از پیامبر خدا ﷺ می توانند ضربه ای جدی بر بیکر اسلام وارد کنند. از

این رو، مسئله جانشینی حضرت رسول اکرم ﷺ می‌توانست تمام نقشه‌های آنان را نقش بر آب کند. بنابراین، طبیعی بود آنان با اعلان عمومی و رسمیت بخشیدن به مسئله جانشینی از جانب خدا آن را تکذیب کنند و در میان مردم چنین شایعه سازند که پیامبر ﷺ از جانب خود بر این کار اقدام کرده، مقام خلافت را به داماد و پسر عموی خود بخشیده و وی را بر مسند خلافت پس از خویش نشانده است، به‌ویژه با بغضی که برخی نسبت به امام علی علیه السلام به خاطر شمشیر برنده، یورش سهمگین و خشم الهی اش داشتند که در خطبه زهرای مرضیه (س) به آن اشاره شده است (نک: ابن ابی طیفور: ۳۲) و نیز کینه منافقان نسبت به امام علی علیه السلام که مزید بر علت می‌شد و بر این مشکل می‌افزود. یکی از نمونه‌ها هنگامی است که پیامبر خدا ﷺ امام علی علیه السلام را در مدینه جانشین خود ساخت و به جنگ تبوک رفت. منافقان شایعه کردند که پیامبر ﷺ از علی علیه السلام به ستوه آمده و همراهی اش را نمی‌پسندد. در آنجا پیامبر خدا ﷺ فرمود: «تو برای من به منزله هارون برای موسی هستی» (نسائی ۱۴۱۹: ج ۷۶، ۴۴؛ کوفی ۱۴۱۰: ۱، ۵۱۸، ح ۴۶). معلوم است اگر چنین توهم و شبهه‌ای در بین مردم پای گیرد و در دل‌ها بنشیند، تا چه اندازه در از بین بردن دین و ناکام گذاشتن رسالت پیامبر خدا ﷺ تأثیر دارد. از جمله شواهدی که این مطلب را تأیید می‌کند مطالعه در نصوصی است که جریان نزول آیه مورد بحث را تشریح می‌کند. در متن برخی از آنها با سند صحیح (نک. مجلسی ۱۳۶۳: ج ۳، ۳۶۱) از طریق شیعه از امام باقر علیه السلام چنین آمده است:

«...فَأَمَرَ اللَّهُ مُحَمَّدًا ﷺ أَنْ يُفَسِّرَ لَهُمُ الْوَلَايَةَ كَمَا فَسَّرَ لَهُمُ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ، فَلَمَّا أَتَاهُ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ ضَاقَ بِذَلِكَ صَدْرُ رَسُولِ اللَّهِ وَتَخَوَّفَ أَنْ يَرْتَدُّوا عَنْ دِينِهِمْ وَأَنْ يُكَذِّبُوهُ فَضَاقَ صَدْرُهُ وَرَاجَعَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ...» فَصَدَعَ بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ. (کلینی ۱۳۸۸: ج ۱، ۲۸۹، ح ۴ و ۲۹۲، ح ۲؛ عیاشی [بی‌تا]: ج ۲، ۶۴، ح ۱۳۱۵)؛ خداوند به محمد ﷺ فرمان داد ولایت را برای آنان تفسیر کند، همان‌گونه که احکام نماز و زکات و روزه و حج را تفسیر می‌کند. چون این فرمان رسید، حضرت دلتنگ شد و نگران بود نکند مردم از دینشان برگردند و ایشان را تکذیب کنند. حضرت به پروردگارش رجوع کرد [و چاره خواست]. پس خداوند چنین وحی فرستاد: «ای رسول آنچه بر تو نازل شده ابلاغ کن...».

پس حضرت به فرمان خدا، امر ولایت را آشکار ساخت.»

در حدیثی دیگر از امام باقر علیه السلام در مصادر فریقین نیز چنین رسیده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله پس از دریافت این مأموریت فرمود:

«پروردگارا! قوم من به عصر جاهلیت نزدیکند [و هنوز در میان آنان پندارهای جاهلی زنده است] و برای رسیدن به ریاست تلاش می‌کنند و فخر می‌فروشند. هیچ کدام از آنان نیست جز آنکه ولیّشان [امام علی] دوست و یار او را کشته است و من نگرانم. پس خداوند چنین نازل کرد: «ای رسول آنچه بر تو نازل شده برسان، اگر نرسانی رسالت پروردگارت را انجام نداده‌ای» (حسکانی ۱۴۱۱: ج ۱ / ۲۵۴، ح ۲۴۸؛ کوفی ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۶۳، ح ۷۸ و ۲۰۱، ح ۱۰۱ و ج ۲، ۲۲۶، ح ۸۶۶ و ۲۲۸، ح ۸۶۸ و ۲۷۰، ح ۹۰۸).

همین مضمون نیز از قول ابن عباس در مصادر فریقین یافت می‌شود. وی می‌گوید:

«چون خدای سبحان دستور داده بود پیامبر اکرم ولایت را به مردم اعلان کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله نگران بود آنان [منافقان و بیماردلان] بگویند وی این مقام را از جانب خود به پسر عمویش بخشید و در این باره طعنه زنند. پس، خداوند این آیه را بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی کرد. آنگاه حضرت برای ابلاغ ولایت امام علی در روز غدیر خم برخاست و دست امام علی را گرفت و فرمود: «هر کس من مولای اویم پس علی مولای اوست» (حسکانی ۱۴۱۱: ج ۱، ۳۰۲، ح ۲۵۳؛ محمودی ۱۴۰۲: ج ۴، ۱۴۱، ح ۱۶۹۹).

این حدیث از طریق ابن عباس سندهای گوناگونی دارد. ابن طاووس به برخی از آنها اشاره کرده است (ابن طاووس ۱۳۷۹: ۱۴۲). باز در این حدیث از قول امام علی علیه السلام می‌گوید:

«پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله من را در غدیر خم نصب کرد و خطبه‌ای خواند و فرمود: مردم خداوند من را مأموریت داده رسالتی را برسانم. من به واسطه آن دلتنگ شدم و گمان بردم مردم آن را تکذیب کنند. پس خداوند من را تهدید کرد که یا آن را برسانم و یا من را عذاب می‌کند. پس فرمان داد تا مردم گرد آیند و سپس خطبه‌ای خواند و فرمود...» (جوینی ۱۴۱۵: ج ۱، ۳۱۲، ح ۳۵۰).

ابوالعباس بن عقده شبیه همین حدیث را از امام علی علیه السلام در احتجاج با معاویه

خطاب به دو پیک وی، یعنی ابا الدرداء و اباهریه، آورده است (نک. ابن عقده ۱۴۲۱: ۱۹۸-۱۹۹، ح ۳۱ و ۲۵۳-۲۵۴، ح ۹۵). ابن طاووس نیز به نقل از کتاب تفسیر ابوالعباس بن عقده (که هم اکنون مفقود است) مضمون همین حدیث را می‌آورد و می‌گوید: «وی با سندهای متعدد آن را نقل کرده است» (ابن طاووس ۱۳۷۹: ۱۴۵-۱۴۴).

خداوند در چنین فضایی که بیم و نگرانی از ناحیه رسول خدا ﷺ کاملاً قابل درک است، به پیامبرش به طور اکید امر می‌کند بدون هیچ ترسی آن مأموریت را به انجام رساند و ولایت امام علی علیه السلام را ابلاغ کند و به ایشان تضمین می‌دهد و می‌فرماید: «وَاللَّهُ يَعِصَمُكَ مِنَ النَّاسِ» و وعده می‌دهد و می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»؛ «خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند». خداوند مخالفانی را که در صدد کفر ورزیدن به این دستور برآیند و به کارشکنی و مخالفت و شایعه‌سازی برای تکذیب این پیام همت گمارند هدایت نمی‌کند (که هدایت ثانوی است)، یعنی توطئه آنان را به ثمر نمی‌رساند.

بنابراین، با این تضمین و وعده از جانب حق تعالی و قیام رسول مکرم اسلام ﷺ در اعلان ولایت در غدیر، تمام امید منافقان نقش بر آب شد، چون خداوند پس از نبی اکرم ﷺ برای تدبیر امر دین و ارشاد و هدایت مردم، امام علی علیه السلام را به طور رسمی به دست پیامبرش به قائم مقامی حضرت برگزید و تمام شئون ولایت رسول اسلام را به ایشان سپرد و سپس در پی همین برنامه فرمود: «الْيَوْمَ يَبْسُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ»؛ امروز آنان که کافر شدند، از شما مأیوس گشتند. پس از آنان نترسید و از من بترسید». یعنی از تکذیب منافقان و شایعه‌سازی و دسیسه‌های آنان نسبت به امر ولایت امام علی علیه السلام نترسید و از من بترسید که نافرمانی و نعمت خدا را کفران کنید که عواقب آن را خواهید دید. حاصل آنکه، مدار تضمین حق تعالی و وعده او بر عدم انجام دسیسه منافقان کافر بر تکذیب امر ولایت در غدیر و شایعه پراکنی در بین مردم بود، و چون این وعده تحقق یافت، منافقان نتوانستند امر ولایت را به حساب شخص پیامبر ﷺ بگذارند و آن را تکذیب کنند. از همین رو، موجب یأس آنان از دین شد. تحقق این وعده از جانب حق تعالی به این خاطر بود که حجت از ناحیه خدا

بر مردم تمام شود: ﴿فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ﴾ (الانعام: ۱۴۹). اما خداوند - طبق نصوصی روایی - تضمین نکرد پس از آن واقعه، امت حقایق را تبدیل نکنند و یا نصوص را انکار و واقعیات را پنهان نکنند یا از آنان نافرمانی در امر ولایت سرزنند، چون این امت باید مانند سایر امم در سنت آزمون الهی حضور یابند که متأسفانه مانند سایر امم به تحریف و کتمان حقایق دست زدند و با کفران نعمت حق تعالی (حداقل) به نعمت تفرقه دچار شدند.

نتیجه

فریقین در پاره‌ای جاها در باب تفسیر آیه اکمال اتفاق نظر دارند. نقطه اصلی اختلاف آنان در تفسیر این آیه در زمان نزول و علت نزول آیه است. این تمایز مباحث کلامی گسترده‌ای را بین فریقین رقم زده است.

از نظر شیعه، با توجه به مفاد آیه و شرایط نزول آن، هنگامی تمام ناامیدی کفار به وقوع می‌پیوندد که خدا برای دین کسی را منصوب کند که قائم مقام پیامبر اکرم ﷺ در همه شئون ولایت ایشان باشد و دین از این مرحله که قائم به شخص است، به مرحله قائم به نوع برسد و به حیات خود ادامه دهد. در تمام احادیث شیعی علت نزول آیه «اعلان ولایت امام علی (علیه السلام)» ذکر شده که با مفاد آیه هماهنگ می‌شود. در متن احادیث اهل سنت نیز که به علت نزول آیه تصریح شده، به جز در یک حدیث، علت نزول آیه همین امر ذکر شده است. با اثبات علت نزول این آیه درباره ولایت امام علی (علیه السلام) تأثیر شگرف آن در مفاد خطبه غدیریه پیامبر خدا ﷺ و نیز در تفسیر آیاتی دیگر که درباره ولایت اهل بیت (علیهم السلام) است، به وضوح نمایان می‌شود.

اکثر اهل سنت که نزول آیه را در عرفه می‌دانند، برخلاف تصریح روایات درباره علت نزول آیه، وجوهی متعدد را احتمال داده‌اند. این وجوه با برهان سیر و تقسیم مورد نقد قرار گرفته و مخدوش شده‌اند. دیدگاه اهل سنت درباره تعیین «الیوم» و «رخداد» در آیه اکمال، تحلیل «یأس کفران»، تبیین «اکمال دین» و «اتمام نعمت» نیز متفاوت و با تشنت همراه است. اساس مناقشه‌های اهل تسنن بر دیدگاه شیعه بر ارزیابی و نقد

درباره اعتبار روایاتی است که نزول آیه را در غدیر خم می‌داند. تنها یک مناقشه بر شیوه استدلال شیعه از این آیه از جانب فخر رازی مطرح شده است. این مناقشه‌ها بدون مبنا و با چشم‌پوشی از مدارک و اسناد در مصادر خود آنها و نیز درک نادرست از دیدگاه شیعه است.

پی‌نوشت‌ها

۱. قرآن ماجرای «افک» را در سوره نور: ۱۱ - ۲۱ بیان کرده و ضمن آنکه با سازندگان این توطئه به شدت برخورد کرده و وعده عذاب داده است، به افراد ساده‌دل و زودباور که ناخودآگاه از دسیسه‌های منافقان اثر پذیرفته و این اتهام را منتشر کرده‌اند، توصیه می‌کند که هوشیار باشند و هرگز به دامن این نوع توطئه‌ها نیفتند.
۲. بررسی روایات قریش و در پی آن، موضع‌گیری آنان در عصر رسالت و پس از آن، برای درک بسیاری از حوادث صدر اسلام کارساز خواهد بود، که مجال خاص خود را می‌طلبد (برای نمونه، نک. نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲، ۱۹۲؛ و نسائی ۱۴۱۹: ۹۰، ح ۶۰).

منابع و مأخذ

- آلوسی، محمود (۱۴۱۷)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، به کوشش محمدحسین العرب، بیروت، دارالفکر.
- ابن ابی طیفور [بی‌تا]، بلاغات النساء، قم، انتشارات الشریف الرضی.
- ابن ابی عاصم، ابوبکر (۱۹۹۳)، کتاب السنة، بقلم محمدناصرالدین الألبانی، ط الثالثة، بیروت، المكتبة الاسلامی.
- ابن اثیر، محمد (۱۴۰۲)، الکامل فی التاریخ، بیروت، دار صادر.
- ابن بطریق، یحیی بن الحسن الحلی (۱۴۰۶)، کتاب خصائص الوحی المبین، تحقیق: محمدباقر المحمودی، تهران، منشورات مطبعة وزارة الارشاد.
- ابن تیمیه، احمد (۱۴۰۸)، التفسیر الکبیر، تحقیق: الدكتور عبدالرحمن عمیره، بیروت.
- ابن جریر، محمد (۱۴۰۸)، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، بیروت.
- ابن حبان، محمد (۱۴۱۴)، صحیح ابن حبان بترتیب ابن بلبان، تحقیق: شعب الازنؤوط، بیروت، مؤسسه الرسالة.

- ابن حنبل، احمد (١٤١٧) مسند الامام احمد بن حنبل، طبع محقق باشراف شعيب الارنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة.
- ابن سيد الناس، محمد بن عبدالله (١٤٠٦)، السيرة النبوية (عيون الاثر في فنون المغازي و الشمائل و السير)، بيروت، دارالحضارة.
- ابن شهر آشوب، محمد (١٤١٢)، مناقب آل ابي طالب، تحقيق: يوسف البقاعي، بيروت، دارالاضواء، ط الثانية.
- ابن طاووس، علي (١٣٧٩)، سعد السعود، تحقيق: فارس حسون تبريزيان، قم.
- ابن عساكر، علي (١٤٠٠)، ترجمة الامام علي من تاريخ دمشق، تحقيق: محمد باقر المحمودي، ط الثالثة، بيروت.
- ابن عطية، عبدالحق (١٤١٣)، المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز، تحقيق عبد السلام عبدالشافى محمد، بيروت.
- ابن عقده، احمد (١٤٢١)، كتاب الولاية، جمع و ترتيب: محمد حسين حرز الدين، قم، انتشارات دليل.
- ابن قتيبة، عبدالله (١٩٨١)، تأويل مشكل القرآن، شرح: السيد احمد صفق، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ابن كثير، اسماعيل (١٤٠٢)، تفسير القرآن العظيم، بيروت.
- ابن مغازلي، علي (١٤٠٣)، مناقب الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب، تحقيق: محمد باقر المحمودي، بيروت، دارالاضواء.
- ابوداود، سليمان [ابى تا]، سنن أبى داود، تعليق: محمد بن عبدالحميد، بيروت، داراحياء السنة النبوية.
- ابونعيم الاصفهاني، احمد (١٤٠٧)، حلية الاولياء و طبقات الاصفياء، بيروت، ط الخامسة.
- _____، البداية و النهاية (١٤٠٨)، تحقيق: علي نجيب عطوى و آخرين، بيروت، دارالكتب العلمية.
- _____ التحصين ملحق به كتاب اليقين _____
- _____، (١٩٨٣) الدر المنثور في التفسير بالمأثور، بيروت، دارالفكر، ١٩٨٣.
- امينى، عبدالحسين (١٣٦٦)، الغدير في الكتاب و السنة والادب، تهران.
- بخارى، محمد [ابى تا]، صحيح البخارى، بيروت، داراحياء التراث العربى.
- بزّار، احمد بن عمرو البزّار (١٤١٠)، مسند بزّار (البحر الزخار)، تحقيق: محفوظ الرحمن زين الله، المدينة، مكتبة العلوم و الحكم.
- بغوى، حسين (١٤٠٧)، معالم التنزيل (تفسير بغوى)، تحقيق: خالد عبدالرحمن العك، بيروت.

- _____ [بی تا]، منهاج الكرامة في معرفة الأمامة، تحقيق: عبدالرحيم مبارك، مشهد، مؤسسه عاشورا.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر [بی تا]، انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوى)، بيروت، دارالكتب العلمية.
- _____ (۱۴۲۷)، تحقيق: محمداظم المحمودى، طهران، المجمع العالمى للتقريب بين المذاهب الاسلاميه.
- ترمذى، محمد بن عيسى [بی تا]، الجامع الصحيح (سنن الترمذى)، تحقيق احمد شاکر، بيروت.
- جصاص، احمد (۱۴۱۵)، احكام القرآن، تحقيق: محمد على شاهين، بيروت.
- _____ (۱۳۷۷)، جوامع الجامع، تصحيح: ابوالقاسم گرجى، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- جوينى، ابراهيم؛ نك: حمويى.
- حاكم نيشابورى، ابو عبدالله [بی تا]، المستدرک على الصحيحين، تحقيق: يوسف عبدالرحمن المرعشلى، بيروت، دارالمعرفة.
- حسانى (۱۴۱۱)، عبيدالله، شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، تحقيق: محمداقرا المحمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه.
- حلى، حسن بن يوسف (۱۳۸۱)، الالفين الفارق بين الصدق و المين، تحقيق و نشر: المؤسسة الإسلاميه، قم.
- حمويى جوينى، ابراهيم (۱۴۱۵)، فرائد السمطين، تحقيق: محمداقرا المحمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه.
- خطيب بغدادى، احمد [بی تا]، تاريخ بغداد او مدينة السلام، مدينه.
- خوارزمى، موفق (۱۴۱۱)، مناقب على بن ابى طالب، تحقيق: مالك المحمودى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى.
- ذهبى، محمد بن عثمان (۱۴۱۷)، الممتقى من منهاج الاعتدال فى نقض كلام اهل الرفض والاعتزال و هو مختصر منهاج السنة، تحقيق: محب الدين الخطيب، الرياض، دار عالم الكتب.
- رازى، ابوالفتوح (۱۴۰۴)، روح الجنان و روح الجنان، قم، انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى.
- رازى، فخرالدين (۱۴۱۱)، مفاتيح الغيب (التفسير الكبير)، قم، مركز نشر مكتب الاعلام الاسلامى.
- زمخشري، جارالله محمود [بی تا]، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الاقاول فى وجوه التأويل، قم، نشر ادب حوزة.
- سيوطى، جلال الدين (۱۴۱۰)، لباب النقول فى اسباب النزول، تصحيح: بديع السيد اللّحام، بيروت، دار الهجره.
- شرف الدين، عبدالحسين (۱۴۱۶)، المراجعات، قم، المجمع العالمى لاهل البيت.

- شریف مرتضی، علی بن الحسین علم الهدی (۱۴۱۰)، الشافی فی الامامة، تحقیق: السيد عبدالزهرالحسینی، طهران، مؤسسه الصادق.
- شهرستانی، عبدالکریم (۱۳۸۶)، الممل و النحل، تصحیح: احمد فهمی محمد.
- صدوق، محمد (شیخ صدوق) [بی تا]، علل الشرائع، قم، مکتبه الداوری.
- طباطبایی، محمد حسین [بی تا]، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۰۶)، مجمع البیان لعلوم القرآن، تحقیق محلاتی و طباطبائی، دارالمعرفة، بیروت.
- طبری، تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، دارالتراث العربی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۶۴)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة، تعلیق: حسن الموسوی الخراسان، قم.
- عیاشی، محمد بن مسعود [بی تا]، تفسیر العیاشی (کتاب التفسیر)، تصحیح هاشم الرسولی المحلاتی، طهران، المکتبه الاسلامیه.
- فتال نیشابوری، محمد (۱۴۲۳)، روضة الواعظین، تحقیق: غلامحسین مجیدی و مجتبی فرجی، قم.
- قرطبی، محمد (۱۳۸۷)، الجامع لاحکام القرآن، القاهرة، دارالکتب العربی.
- قمی مشهدی، محمدرضا (۱۴۱۱)، کنزالدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، مؤسسه الطبع و النشر لوزارة الثقافة و الارشاد.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، الکافی، تصحیح: علی اکبر الغفاری، طهران، دارالکتب الاسلامیه.
- کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰)، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمدالکاظم، طهران، وزارة الثقافة و الإرشاد الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۳)، مرآة العقول فی شرح اخبار ال الرسول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ط الثانية.
- محمد، رشید رضا [بی تا]، المنار (دروس شیخ محمد عبده)، بیروت، دارالمعرفة.
- محمودی، محمدجواد (۱۴۰۲)، ترتیب الامالی (امالی الصدوق و المفید و الطوسی)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- مسلم بن حجاج (۱۹۷۲)، صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- مؤلفان (۱۳۹۹)، الإمامة والولاية فی القرآن الکریم، باشراف محمدعلی تسخیری، قم، مطبعة الخيام.

نقد مناقشه‌ها درباره دیدگاه شیعه / ۱۵۹

- نسائی، احمد (۱۴۱۹)، خصائص امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق: محمدالکاسم محمودی، قم.
- واحدی نیشابوری، علی (۱۴۱۵)، الوسيط فی تفسیر القرآن المجید، تحقیق: محمد معوض وآخرین، بیروت.
- واعظ خرگوشی، ابو سعد (۱۳۶۱)، شرف النبی، ترجمه: نجم‌الدین محمود راوندی، تصحیح: محمد روشن، تهران، انتشارات بابک.



مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی